



حرکت

خلاصه‌ای از کتاب حرکت استاد علی صفایی حائری



تهیه شده توسط: الهه نیک‌پور

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

انسان به سه دلیل **ضرورت حرکت** را در خود می‌بیند و شروع به حرکت می‌کند:
یکی فطرت و ذات انسان است که خداوند او را وجودی آفریده که متناوب حرکت است و این نیاز را در خودش می‌بیند.

دوم ارزش و قدر انسان که با این همه استعدادی که دارد که قطعاً رستش متفعل بودن و یکتا نشتن نیست و باید حرکت کند.
سوم برای رفع نیازهایش باید حرکت کند.

اما مسئله‌ی بعد این است که این حرکت در چه جهتی باشد؟

آیا حرکت به هر طریقی برای رسیدن به هدف درست است؟

مسئله این است که تا وقتی حرکت ما جهت نداشته باشد، هدف نداشته باشد، مثل چرخیدن دور خودمان است، بی‌فایده و عبث، **این هدف است که به حرکت ما شکل و ارزش می‌دهد؛**

از طرفی مسیر رفتن مهم است نه مقصد، این که بخواهیم به هر طریقی به هدف برسیم و بلوئیم هدف وسیله را توجیه می‌کند، درست نیست.

هرکس هم متناسب با سرمایه‌ای که دارد حرکت می‌کند. مهم سعی است که همان نسبت عمل به دارایی است.

برای تعیین هدف ما نیاز به یک **طرح کلی** داریم، حالا برای اینکه این طرح کلی را تعیین کنیم باید چند چیز مشخص شود:

این طرح قرار است، کجا؟! با چه کانی؟! با چه نوع روشی؟! و چه نوع سازمان دهی‌های؟! پیش برود.

اولین مسئله، بحث جایگاهی است که قرار است ما طرحمان را که بر مبنای رسالتمان می‌گذاریم، اجرایی کنیم.

این وظیفه ما اجرای طرح در کدام منطقه است؟!

هر کسی که دعوی رسالتی را دارد و برای تحقق آن به پا خاسته، باید در نظر بگیرد کجا می‌تواند ملطرت‌تر باشد باید ام‌اقری و جایی که می‌تواند از آنجا، رسالت خود را به بهترین نحو گسترده کند، پیدا کند.

مورد دوم آن است که با چه کسانی می‌خواهیم طرحمان را پیش ببریم؟

یک اشتباهی که ممکن است در انتخاب نیروهایمان داشته باشیم، این است که هر کسی را که جلوی دستمان بود انتخاب کنیم، در صورتی که این، افتادن در دام دشمن است و دشمن، افرادی را در دستمان می‌گذارد تا ما را دچار خطا کند و ما آن‌ها را انتخاب کنیم.

باید برای انتخاب همراهان اجرای این طرح، معیار داشته باشیم.

امام صادق (ع) می‌فرمایند، اگر می‌خواهی یار بگیر، او را در چند مرحله امتحان کن، در سفر، در حضر، در غضب و در رضا.

ما رو دسته همراه می‌خواهیم، یک دسته آن‌هایی که با معیارهای ما مطابقت صددرصدی ندارند ولی نباید از آن‌ها غافل شویم، دسته‌ی دوم آن‌هایی که باید به عنوان ستون‌های سقفی باشند که می‌خواهیم بازیم و باید روی آن‌ها تمرکز داشته باشیم.

در میری که برای اجرای طرح و رسیدن به هدفمان می‌خواهیم طی کنیم، به موانع و بعضاً اختلافاتی می‌خوریم که این اختلافات ممکن است ریشه در سه مورد داشته باشد:



۱- جهت

۲- دیدگاه

۳- عمل

یکی ممکن است جهت کلی‌اش با ما یکسان باشد اما به خاطر تفاوت در نوع امکانات، عمل متفاوتی داشته باشد.

یکی ممکن است جهت یکسانی دارد و عمل یکسانی هم دارد اما چون به دلیل تجربه، ژرف‌نگری یا هرچیز دیگری دیدگاه وسیع‌تری دارد و موانع بیشتری را می‌بیند و حرکت نمی‌کند.

حالت سوم هم وقتی است که عمل و دیدگاه یکی است اما جهت متفاوت است که این سخت‌ترین حالت اختلاف است و دو حالت دیگر قابل حل است.

حالا در برخورد با موانع و اختلافات چه باید کرد؟

باید یاد بگیریم که از موانع فرصت بگیریم. اختلافات را طبیعی بدانیم و از آن‌ها برای ساختن و قوی شدن استفاده کنیم.

چهبه عنوان یک رهبر و پیشرو، وظیفه‌مان ایجاد اختلاف و بردن به سمت اختلاف باشد تا نگاه نیروها را وسیع‌تر کنیم.

در برخورد با موانع باید از قانون تبدیل استفاده کنیم وگرنه موانع به جای اینکه ما را بزنند، خواهند سوزاند.

تبدیل یعنی مانع‌ها را تبدیل به فرصت کنیم. از ترکیب استعدادهايمان برای این تبدیل استفاده کنیم.



حالا بینیم حرکت در مسیر اسلام به چه شکل است؟ جهش چیست و چه نظام‌هایی دارد؟

طرح کلی مذهب اسلام این است:

۱- تفکر

۲- شناخت

۳- احکام

هدف در نظام تربیتی اسلام **رشد** است؛ پس اصل در این نظام بینات و روشنگری می‌باشد.

در بحث تربیتی دو حالت برای مربی هست، یا فضایی که در آن حضور دارد، امکان رشد مهیا است و با روشنگری از سوی مربی در او ایمان و علاقه شکل می‌گیرد و ما وظیفه داریم حالا او را در مسیر رشد، کمک و همراهی کنیم.

حالت دوم وقتی است که فضای رشد برای مربی مهیا نیست که در این صورت باید هجرت کند، که بعد از هجرت، ولایت و سرپرستی‌اش بر مربی واجب است؛ اما چنانچه هجرت نند، وظیفه‌ی مربی تنها روشنگری است.

هجرتی که می‌گوییم باید اتفاق بیفتد، هجرت جمیل است یعنی طوری نباشد که فرد بخواهد برای همیشه آنجا را ترک کند، بلکه برود و با معرفت و شناخت بیشتری برگردد تا به دیگران هم روشنگری دهد تا آن‌ها را هم نجات دهد، در زمانی هم که هجرت کرده باید مردمان منطقه‌اش را به خدا بپارد و از خدا برایشان طلب نجات کند.

فهم عمیق ما از طرح کلی اسلام و قبول آن نیازمند آگاهی و قدرت روحی است؛ چراکه آگاهی بدون ظرفیت روحی انسان را از بین می‌برد.

حالا سؤال اینجاست که چگونه و قدرت روحی و ظرفیت روحی خود را بالا ببریم؟

۱- تمرین عمل صالح؛ تا به نقاط ضعفمان اجازه‌ی دخالت ندهیم. فکر نکنیم شیطان دست به سینه می‌نشیند تا ما هر وقت اراده کردیم عمل صالح انجام دهیم! باید آتقدر انجام عمل صالح را از کارهای کوچک شروع و تمرین کنیم تا قدرت روحی پیدا کنیم.

۲- نسبت به میری که می‌خواهیم طی کنیم آگاهی داشته باشیم. اگر نداریم خود را با موانع پیش رویمان در میر، آشنا کنیم تا در مواجهه با حادثه‌ها جا نخوریم.

۳- تلقی‌مان را نسبت به موانع تغیر دهیم و آن‌ها را فرصت بدانیم.

۴- خودمان را با آدم‌های بزرگی که این سختی‌ها را تحمل کرده اند مقایسه کنیم.

۵- تذکر و یادآوری، متوسل شدن به الله و ایجاد فضای ذکر معنوی برای خود.

۶- با آن‌هایی که در میر باطل بر قدرت ایستاده اند، خودمان را مقایسه کنیم. امام علی (ع) می‌فرمایند: خیلی عجیب است که این‌ها بر باطنشان ایقنر پابرجا هستند و شما در حقیقت، این قدر است!

۷- خودمان را با خودمان مقایسه کنیم که چطور وقتی مشکلی برای درس و خانواده و تحصیلمان پیش می‌آید، حاضریم تا آن سر دنیا هم برویم در حالی که یک باریک الله هم به ارزشش به ما نمی‌گویند. چه شده که در راهی که خودمان آن را خواستیم و به آن علاقه داریم، این همه پابرجاییم ولی در راهی که آن را شناختیم و احساس کردیم که باید برایش بایستیم، این قدر است و از پافشارده ایم؟!

حاضریم برای هیچ و پوچ جان خود را بدهیم اما برای آن چه که ارزش دارد...؟!

توکل

توکل یعنی این که نه وسایل و امکانات تو را مغرور کند نه عدم دارایی وسایل تو را ناامید...
چه وسایل و امکاناتی که یک شبه گرفته می‌شود، چه رحمت‌هایی که یک شبه از غیب نازل شده است...

نگاهی بر آثار استاد علی صفایی حائری:

